

نَوای خاموش

محمد دانشگر

عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

گروه ادبیات

تحلیلی در چند و چون کاربرد رمز در بیان مفاهیم

دینی، فلسفی، ادبی و عرفانی

رمز کلمه‌ای عربی است که در زبان فارسی نیز به کار می‌رود. این کلمه در اصل، مصدر مجزّد از باب نَصَرَ يَنْصُرُ و ضَرَبَ يَضْرِبُ است. معنای آن به لب یا به چشم یا به ابرو یا به دهن یا به دست یا به زبان اشارت کردن است. این کلمه، چونان زبان عربی، در زبان فارسی نیز به معانی گوناگون به کار رفته از جمله: اشاره، راز، سرّ، ایما، دقیقه، نکته، معما، نشانه، علامت، اشارت کردن، اشارت کردن پنهان، نشانه مخصوصی که از آن مطلبی درک شود، چیز نهفته میان دو یا چند کس که دیگری بر آن آگاه نباشد و بیان مقصود با نشانه‌ها و علائم قراردادی و معهود است.

آنچه در تمام این معانی، مشترک است، عدم صراحت و پوشیدگی است. این کلمه، در قرآن

کریم نیز یکبار آمده است:

قال رب اجعل لی آیهً قال اینک الاتکلم الناس ثلاثة ایام الّا رمزا (آل عمران آیه ۴۱)
 (گفت ای پروردگار من، برای من نشانه‌ای پدیدار کن. گفت: نشان تو این است که سه روز با مردم سخن‌نگویی مگر به اشاره) صاحب ترجمه تفسیر طبری، رمز را در این آیه «اشارت»، و راغب اصفهانی (وفات ۵۰۲ هـ) اشاره بآلب و صوت خفی معنا کرده است.
 کلمه رمز به عنوان اصطلاحی خاص نیز مورد نظر قرار گرفته است. قدامة بن جعفر (وفات ۳۳۷ هـ) از اولین کسانی است که درباره رمز به عنوان یک اصطلاح سخن گفته، وی در کتاب «نقدالنثر» می‌نویسد:

گویندگان آنگاه که می‌خواهند مقصود خود را از کافه مردم بیوشانند و فقط بعضی را از آن آگاه کنند، در کلام خود، رمز به کار می‌برند. بدین‌سان برای کلمه یا حرف، نامی از نامهای پرندگان یا وحوش یا اجناس دیگر یا حرفی از حروف معجم را «رمز» قرار می‌دهند و کسی را که بخواهد مطلب را بفهمد، آگاهی می‌کنند. پس آن کلام در میان آن دو، مفهوم، و از دیگری مرموز است.^۱
 این کلمه دو معنای اصطلاحی دیگر نیز در علم بیان و تصوف دارد. در علم بیان، رمز یکی از انواع کنایه به شمار رفته و گفته‌اند: «رمز کنایه‌ای است که وسایط آن اندک و معنا پنهان باشد و به قدری تأمل نیاز داشته باشد».

در آثار متصونه نیز گاهی رمز به عنوان یک اصطلاح تعریف شده است:
 والرمز معنی باطن مخزون تحت کلام ظاهر لا یظفر به الا اهل^۲
 (رمز معنای باطنی است که تحت کلام ظاهری پوشیده شده که غیر از اهل آن، بدان دست نیابند)
 رمز در این تعریف، چنانکه ملاحظه می‌شود، به معنای «رموز» یعنی معنای پوشیده در زیر کلام ظاهر دلالت دارد.

جدا از این معنای خاص اصطلاحی، کلمه رمز به معنای مرموز یا معنای باطن و مجازی و پوشیده نیز به کار رفته است؛ چنانکه مثلاً صاحب مرزبان نامه، پس از ذکر داستانی که دارای یک معنای پوشیده و مجازی علاوه بر معنای ظاهر است، می‌نویسد:

اکنون ای فرزندان مستمع باشید و خاطر بر تفهم رمز این حکایت مجتمع دارید.^۳
 با صرف نظر از یکی از معانی رمز یعنی «معنای پوشیده و پنهان در زیر ظاهر کلام»، اگر بخواهیم معنای کلی و شاملی از آن به دست بدهیم، باید بگوییم:

رمز، هر علامت، اشاره، کلمه، ترکیب و عبارتی است که بر معنا و مفهومی ورای آنچه ظاهر آن می‌نماید، دلالت دارد.

تعریف سمبل

رمز با تمام وسعت مفهوم و معنای خود می‌تواند معادلی برای واژه «سمبل» در زبانهای اروپایی باشد، این کلمه نیز مانند رمز به تدریج معنیهای گوناگونی یافته و به عنوان یک اصطلاح نیز، تعریفهای متعددی در حوزه‌های گوناگون دانش و تجربه از آن شده است از جمله:

چیزی که نماینده چیز دیگر است یا چیزی که بر چیز دیگری اشاره دارد، به علت همبستگی، ارتباط، قرار داد یا به طور اتفاقی اما نه از طریق شباهت عمدی، بویژه علامتی مرئی برای چیزی غیر مرئی از قبیل یک مفهوم یا یک آیین، مثلاً شیر سمبل شجاعت و صلیب، همواره یکی از نشانه‌های مسیحیت بوده است.

یک علامت اختیاری یا قراردادی که در ارتباط با حوزه ویژه‌ای از دانشها (مثل ریاضیات، فیزیک، شیمی، موسیقی و...) برای نمایاندن اعمال، کمیته‌ها، فواصل، ظرفیت، جهت، عناصر، نسبتها، کیفیتها، صداها یا موضوعات دیگر به صورت نوشته یا نقش به کار می‌رود.

واحد معینی از بیان که یک فکر انتزاعی را بنماید و به عنوان یک واحد قابل مطالعه است.

یک علامت قراردادی و غیر طبیعی که معنی آن موقوف به تفسیر است.

یک شیء یا یک عمل که عقده‌ای سرکوفته را به واسطه تداعی ناآگاه می‌نماید.

یک عمل، صوت یا شیء مادی که واجد مفهوم فرهنگی است و استعداد برانگیختن یا تجسم مادی دادن به یک احساس را داراست.

به طوری که در معانی لغوی و اصطلاحی سمبل دیده می‌شود، چونان کلمه رمز، در تمام معانی یک صفت مشترک وجود دارد و آن، پوشیدگی و عدم صراحت است؛ یعنی آنچه ظاهر یک علامت یا شیء یا کلام یا شکل یا کلمه (به اعتبار مدلول آن) آن را نشان می‌دهد و بر آن دلالت می‌کند، مقصود نیست، بلکه منظور، معنی و مفهومی است که در ورای ظاهر آنها قرار دارد. بنابراین همان تعریفی که معنی کلی و شامل رمز را می‌نمود، می‌توان در مورد سمبل نیز آن را صادق دانست. به علت همین تشابه معنی و مفهوم میان رمز و سمبل است که یکی را معادل دیگری قرار داده، آنها را به جای

یکدیگر به کار می‌بریم.

از این روی، همان‌طور که در ادبیات و زبان عربی معاصر، کلمه رمز را به جای سمبل برگزیده‌اند،^۴ ما نیز این کلمه را، که در متون نظم و نثر فارسی فراوان به کار رفته، در همان مفهوم سمبل به کار می‌بریم.^۵ [گرچه برخی کلمه نماد را در همین مفهوم به کار برده‌اند].

در ادبیات اروپایی نیز در مکتب معروف به سمبلیسم از روش رمزگویی و رمز نویسی استفاده می‌شود. هدف نویسندگان این مکتب، نشان دادن افکار و عواطف با اشارات غیر مستقیم نه با بیان صریح و مستقیم است. آنان برای اشیاء، کلمات، اصوات و مفاهیم، معانی نمادی (رمز یا سمبلی) قائل هستند. به نظر آنان شعر باید آنچه را که در اعماق نفس نهفته است، بیان کند. در نظریاتی که ناقدان و شاعران سمبلیست ابراز داشته‌اند، نیز مستقیم و غیر مستقیم به این شیوه نگرش و بیان اشاره شده است. بودلر

[شاعر مشهور فرانسوی و یکی از اولین پیشروان بزرگ شعر سمبلیت ۱۸۲۱ - ۱۸۶۷] می‌گفت: دنیا جنگلی مالامال از علایم و اشارات است. حقیقت از چشم مردم عادی پنهان است و فقط شاعر با قدرت ادراکی که دارد، به وسیله تفسیر و تعبیر این علایم، می‌تواند آن را احساس کند.^۶ عوالم جداگانه‌ای که روی حواس ما تأثیر می‌کنند، بین خودشان، ارتباطات دقیقی دارند که شاعر باید آنها را کشف و برای بیان مطالب خود به زبان جدیدتری از آنها استفاده کند.^۷

اساساً مبنای نمادها یا سمبلها، تشابه و تناظر بین دو چیز است که یکی از آنها به عالم مادی و دیگری به عالم معنوی و نفسانی تعلق دارد؛ مثلاً پرنده که در ادبیات عرفانی، رمز روح است، به عالم مادی، اما خود روح که معنای نهفته در ورای رمز پرنده است، به عالم معنوی و روحی تعلق دارد.

در ادبیات فارسی از زبان رمز و سمبل به طور بسیار گسترده استفاده شده، وقتی فی‌المثل در کلیله و دمنه یا هر اثر دیگری، سخن از شیر و عریبه کشیهای اوست، شیر، رمز حاکم عریبه‌جوی بیدادگر و یا روباه، رمز اطرافیان دغل و فریبکار اوست البته استفاده عمده از این زبان به ادبیات عرفانی مربوط است. رمز در شعر فارسی صوفیانه به اعضای جسمانی و زیباییهایی صوری معشوق، محدود نیست و تقریباً از اشیاء و موجودات واقعی تا اشیاء و موجودات و شخصیت‌های دینی و اساطیری را شامل می‌شود.

باید به این نکته تصریح شود که غرض از استفاده از این زبان با آنچه در مکتب سمبلیسم اروپایی بیان شده و می‌شود، تفاوتی کاملاً آشکار و فاحش دارد. یکی از ویژگیهای اصلی کاربرد زبان رمزی و سمبلیک در ادبیات عرفانی، تعلیم و آموزش است که به نظر می‌رسد از تفاوت‌های بارز و آشکار

کاربرد زبان سمبلیک در ادبیات ایرانی و اروپایی باشد.

چرا از زبان رمز استفاده می‌شود؟

در باب وجه استفاده از رمز، نظرهای مختلفی ابراز شده اما روی هم می‌توان رمزگویی را معلول عواملی چند به شمار آورد:

۱) نهفتن اسرار:

نویسنده می‌کوشد با رمزگویی، اسرار را بر آنان که صلاحیت شنیدن و درک مفاهیم مورد نظر او را ندارند، نهان دارد. این معنا یکی از اصول عرفانی و لامحاله یکی از اصول ادبیات عرفانی است که «مگو حال دل سوخته با خامی چند» و یا

در نیابد حال پخته هیچ خام پس سخن کوتاه باید والسلام^۸
فیلسوف توانمند، صدرالدین شیرازی در این زمینه اشاره می‌کند که چون عنایت ربانی به تربیت نوباوگان ارواح عالی تعلق گرفت، لذا آنان را از آبشخورهای اصیل ملکوت سیراب کرد و از لطایف رحمانی و رضوانی خویش، غذاهای لطیف روحانی در پوشش حروف بر طریق رمز و اشاره، بهره آنان قرار داد تا اغیار و آن کس که شایستگی رسیدن به جهان اسرار و معدن انوار را ندارد، بر آن وقوف و آگاهی نیابد.^۹

۲) بیم از ظاهر پرستان:

این معنا بویژه در ادب صوفیه دیده می‌شود که می‌کوشند سخن را به گونه‌ای بگویند که معانی والای عرفانی به صراحت بیان نشود و از سوی ظاهر پرستان به زحمت نیفتند و مجال تعبیر و تفسیر و دفاع برایشان باقی بماند، این نظر در واقع، مکمل نظریه پیشین است.

۳) نیافتن واژه‌های مناسبتر:

بدین معنا که عارف بویژه واژه‌هایی نمی‌یابد که دقیقاً ترجمان احوال و اندیشه‌های او باشد. به ناچار وقتی می‌خواهد حالات خود را بیان کند، از واژه‌های متعلق به عالم مادی مثل نی، مستی و نظایر آن بهره می‌گیرد. در این باره، گوش به سخن مولوی در مثنوی فرا می‌داریم که گفت:

غرق عشقی‌ام که غرق است اندر این عشق‌های اولین و آخرین
مجلس گفتم، نگفتم زان بیان ورنه هم افهام سوزد هم بیان

من چو لب گویم، لب دریا بود
 من ز شیرینی نشستم رو تُرُش
 من چو لا گویم، مراد آلا بود
 من ز پتری سخن باشم خمش
 یک همی گویم ز صد سزِ لدن ۱۰
 تا که در هر گوش ناید این سخن

تأثیر بیشتر زبان رمز:

رمز گوئی موجب می شود که شنونده بیشتر بیندیشد تا به معانی رمزی پی ببرد. همچنین سخن به رمز گفتن و دریافت آن از سوی شنونده، تأثیر بیشتر و لذت فراوانتر در بر دارد.

نظریه استاد شهید مرتضی مطهری (ره): شعر و ادب و فصاحت و بلاغت و زیبایی بیان، خودش یک وسیله است برای بهتر رساندن پیام و شما می بینید یک شعر عالی به اندازه صد کتاب در مردم اثر می گذارد؛ یعنی آن زیبایی شعر، در تأثیر بخشی بیشتر مطلب، اثری بسزا دارد. خود قرآن کریم از همین معنا استفاده کرده؛ یعنی قرآن، هنر را در خدمت پیام الهی قرار داده و این امتیاز در قرآن، عامل فوق العاده مؤثری در پیشرفت و پیشبرد اهداف قرآن بوده و می بینیم یک جهت اعجاز قرآن در فصاحت و زیبایی آن است. عرفا هم برای پیام عرفانی خودشان، از زیبایی ادب و از این تشبیه ها و تمثیلهای استفاده کرده اند. از این رمزی سخن گفتنها که مسلم مطلب را زیباتر می کند تا اینکه مطلبی را مغشوش و بی پرده بگویند که لطفی نداشته باشد؛ یعنی برای تبلیغ خودشان این راه را انتخاب کرده اند ۱۱. ملاحظه می شود، در تمام موارد ذکر شده، تعلیم و آموزش اصول عرفانی، به آنان که به اعتقاد عارفان اهلیت و شایستگی دارند، مورد نظر است و لذا مطلب را از فهم عامه مردم و همگان دور نگاه می دارند.

سابقه داستانهای رمزی (از جمله داستانهای فلسفی - رمزی)

داستانهایی که امروز به داستانهای فلسفی و حکمی معروف و در ادبیات جهان رایج است، سابقه ای دیرین دارد؛ در میان یونانیان، جالبترین نمونه این گونه داستانها را در آثار حکیمان یونان قدیم بویژه افلاطون می توان دید. در اسکندریه حکمای اسکندریه نیز به شیوه نگارش اینگونه داستانها رغبتی نشان داده اند و در بین آثار «لوتینوس» بدان گونه که در کتابهای تاریخ فلسفه آمده، آثاری دیده می شود. در میان مسلمانان، ظاهراً «حنین بن اسحاق» که یکی از مترجمان آثار یونانی به عربی است و برخی دیگر از مترجمان دوره ترجمه، اینگونه آثار را نشر داده اند.

ابن سینا، بویژه در اواخر عمر خود به داستانهای عرفانی و رمزی توجه کرد و سه اثر معروف رساله الطیر، حی بن یقظان و سلامان و اسال را پدید آورد.

«رسالة الغفران» ابوالعلاء معری نیز در شمار این آثار است.

از جمله مهمترین ویژگیهای داستانهای قدیم (فلسفی - رمزی) این است که در این داستانها، جنبه آموزشی داستان بر جنبه روایی و داستانپردازی برتری دارد. در حقیقت، داستان، وسیله‌ای برای بیان اندیشه‌های فلسفی نویسنده است.

داستانهای رمزی سهروردی از جمله «عقل سرخ»، «آواز پر جبرئیل»، «قصة الغربة الغریبة» در این شمار است که هدف شیخ، بیان اندیشه‌های فلسفی، عرفانی است. البته توجه نکردن به جنبه روایی، مانع از آن نشده که سهروردی این داستانها را به نثر شیوا و دلاویز فارسی بنویسد. هدف وی در بیشتر این داستانها بیان گرفتار شدن نفس انسان در عالم ماده و زندان تن و کوشش برای رهایی از این زندان است؛ از جمله «در عقل سرخ» آورده است:

دوستی از دوستان عزیز مرا سؤال کرد که مرغان زبان
یکدیگر دانند؟ گفتم بلی دانند. گفت تو را از کجا معلوم
گشت؟ گفتم در ابتدای حالت، چون مصور به حقیقت،
خواست که نیست مرا پدید کند، مرا در صورت بازی آفرید
و در آن ولایت که من بودم، دیگر بازان بودند، ما با
یکدیگر سخن گفتیم و شنیدیم و سخن یکدیگر فهم
می‌کردیم. گفت آنگه حال بدین مقام چگونه رسید؟ گفتم
روزی صیادان قضاو قدر دام تقدیر بازگسترانیدند و دانه
ارادت در آنجا تعبیه کردند و مرا بدین طریق اسیر گردانیدند.
پس از آن ولایت که آشیان ما بود به ولایتی دیگر بردند،
آنگه هر دو چشم من بر دوختند و چهار بند مخالف بر من
نهادند و ده کس را بر من موکل کردند... آنگه مرا در عالم
تخیر بداشتند، چندانکه آشیان خویش و آن ولایت و هر
چه معلوم من بود، فراموش کردم؛ می‌پنداشتم که خود من

پیوسته چنین بوده‌ام. چون مدتی بر این برآمد قدری چشم من باز گشودند، بدان قدر چشم می‌نگریستم، چیزها می‌دیدم که دیگر ندیده بودم و آن عجب می‌داشتم تا هر روز به تدریج قدری چشم من زیادت باز می‌کردند و من چیزها می‌دیدم که در آن شگفت می‌ماندم. عاقبت تمام چشم من باز کردند و جهان را بدین صفت که هست، به من نمودند. من در بند می‌نگریستم که بر من نهاده بودند و در موکلان، با خود می‌گفتم که گویی هرگز بود که این چهاربند مختلف از من بردارند و این موکلان را از من فروگردانند و بال من گشوده شود، چنانکه لحظه‌ای در هوا طیران کنم

از قید فارغ شوم، ۱۲

اینک توضیحاتی برای آشکارتر شدن معنای عبارت ارائه می‌شود:

مرغان رمز ارواح و مصور به حقیقت، خداست که صورتبخش و حقیقت آفرین هستیهاست. باز رمز روح است، به این معنا که نخست روح مرا پدید آورد، و ولایت، دلالت بر عالم ارواح یا عالم مثل دارد، چرا که بنابه باور سهروردی و افلاطون و پیروان آنها، ارواح، نخست در جهان ارواح به سر می‌بردند، با یکدیگر پیوستگی داشتند، از همه دانشها آگاه بودند و حقایق را بی‌پرده می‌دیدند.

دانه ارادت یادآور این معناست که همه گرفتاریها معلول خواستن است، آدم، گندم خواست، موجب شد از بهشت رانده شود. حافظ فرماید:

مرغ روحم که همی زد ز سر سدره صفیر عاقبت دانه خال تو فکندش در دام ۱۳

چهار بند مخالف، رمز چهار طبع (اخلاط اربعه) سودا، صفرا، بلغم و خون که بنا به باور حکیمان قدیم از ترکیب و اعتدال این چهار خلط، پیکر انسانی پیدا می‌آید. بیماری، حاصل اختلال گونه‌ای در این اخلاط و مرگ، نتیجه قهر و اختلال کلی آنهاست. سعدی فرماید:

چهار طبع مخالف سرکش چند روزی شدند با هم خوش

چون یکی زین چهار شد غالب جان شیرین برآید از قالب

ده کس: رمز حواس دهگانه (ظاهر و باطن) از قید فارغ شوم: بیانگر بیان اسارت روح و آرزو

اشتیاق پیوستن به همان عالم اصلی (عالم ارواح، عالم مثل افلاطونی)

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روگار وصل خویش
و نیز ابیات بعد آن در مشوی ملای روم، بیانگر همین اشتیاق است.

همچنین، صوفیان، مفاهیم انتزاعی در زبان را نیز رمز می‌دانند، چرا که بر آن مفاهیم، بار معنوی تجربه‌های شخصی خود را، که بیرون از تجربه‌های معمولی و عمومی است، تحمیل می‌کنند. به همین سبب مثلاً عین القضاة همدانی عقیده دارد که الفاظی که عارف به کار می‌برد، دام علمای قشری و اهل استدلال و جدل است، زیرا آنان از این الفاظ، معنای ظاهری را می‌فهمند و باب فهم معانی حقیقی بر آنها بسته است و بنابر این الفاظی از قبیل اُنس، عشق، جمال و مشابه آنها را، که متعلق به حالات نفسانی است، نیز باید در معنایی غیر از معنای ظاهری آنها تلقی کرد. از نظر او این علم است که لغاتی را به کار می‌برد که معنای منظور را با امانتی کامل تعبیر می‌کند و نه عرفان. سبب این اختلاف، خصوصیت معنای عرفانی و علمی است. الفاظی که علم به کار می‌برد، خرد اختراع کرده تا معنی‌هایی را که از عالم مادی درک کرده است، ادا کند ولی بصیرت، این لغات را عاریه گرفته تا معنی‌های عرفانی را که از عالم ازلی درک کرده، ادا کند. بدیهی است که الفاظ معنایی عقلی برای معنای عرفانی لباس ناجور است. ۱۴

رمز و قرآن و حدیث

سهروردی، که بیشتر اشاره شد خود از جمله کسانی است که در سخن گفتن به رمز و خلق آثار سمبلیک ید طولایی داشته، سفارش می‌کند که قرآن را چنان بخوان که گویی درباره‌ی حال و طبع کار تو نازل شده است. این سخن سهروردی - بی آنکه قصد مقایسه‌ی کتاب خدا را با کلام انسان داشته باشیم - ناشی از تلقی قرآن به منزله‌ی یک اثر رمزی است، زیرا معنای این سخن آن است که قرآن آینه‌ای است که هر کس به اقتضای حال و شأن خویش، معنای خاصی از آن درمی‌یابد و یا به عبارت دیگر، تصویر خود یا «من» خویش را در آن می‌بیند. بنابر این نظر، کتاب خدا، علاوه بر معنای ظاهر - که ایمان و عمل به آن مایه‌ی رستگاری و سعادت مردم در دو جهان می‌شود - دارای معنای باطنی متعددی است که خواص بر حسب مراتب و مقامات معرفت و سلوک روحانی و به اقتضای حال خویش، قادرند آن معنای را دریابند.

احادیثی نیز از پیامبر (ص) و امامان شیعه در اشاره و تأکید این مطلب وجود دارد که مرحوم فیض

کاشانی در مقدمه چهارم تفسیر صافی پاره‌ای از آنها را آورده است از جمله روایتی از امام صادق (ع) که آن حضرت می‌فرماید: کتاب الله علی اربعة اشياء: العبارة و الاشارة و الطائف و الحقایق. فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للاولیاء و الحقائق للانبیاء (کتاب خدا بر چهار چیز استوار است؛ عبارت، اشارت، لطایف و حقایق. عبارت برای عوام، اشارت برای خواص و لطایف برای اولیای خداوند و حقایق برای پیامبران است) از پیغمبر (ص) نیز روایاتی نقل شده از جمله: ان للقرآن ظهراً و بطناً وحداً و مطلعاً (همانا قرآن را ظهری و بطنی و حدی و مطلعی است) حضرت علی (ع) نیز می‌فرماید: ما من آية الاولها اربعة معان: ظاهر و باطن وحد و مطلع فالظاهر التلاوة والباطن الفهم و الحدوه احکام الحلال و الحرام و المطلع هو مراد الله من العبد بها ۱۵ (آیه‌ای از قرآن نیست مگر آنکه چهار معنا دارد، ظاهر و باطن وحد و مطلع، ظاهر همان تلاوت و خواندن آن و باطن، فهم و درک آن وحد، احکام حلال و حرام و مطلع، مراد و خواست خداوند است از بنده که به وسیله هر آیه تحقق می‌یابد)

تمام این احادیث، اشاره بر این دارد که معنای آیات قرآن کریم، تنها به همان معنا که از ظاهر کلمات بر می‌آید، محدود نمی‌شود بلکه دارای باطن یا بواطنی است که راسخان در علم، آن معانی را در می‌یابند. ۱۶

رمز و سمبل در کتابهای مقدس پیش از اسلام

آنچه راجع به رمزی بودن قرآن گفته شد، در مورد سایر کتابهای آسمانی از جمله عهد عتیق و عهد جدید نیز صادق است... در کتاب بزرگ فرهنگ مفسر کتاب مقدس پس از ذکر تعریفهایی دربارهٔ سمبل - که حاوی همان مضامینی است که پیش از این دربارهٔ این کلمه ذکر کردیم - انواع سمبل، مثلاً کلمات، اشخاص، اشیاء، مکانها، عنوانهای سمبلیک و نیز سمبلیسم نبوی و آیینی و رستگاری و جز آنها را ذکر و سپس نمونه‌های آن را به تفصیل یاد می‌کند که این، خود تنوع و گسترش سمبلیسم را در کتاب مقدس نشان می‌دهد.

نمونه‌هایی از تأویلهای سمبلیک را در مورد اوستا، کتاب مقدس زردشتیان، نیز می‌توان ذکر کرد. ابوحاتم در کتاب اعلام النبوه هم از قرآن کریم و هم از تورات و انجیل، نمونه‌هایی در اثبات این معنا می‌آورد؛ مثلاً این بخش از تورات را نقل کرده است:

ای بنی اسرائیل، کلام خدا را بشنوید، زیرا خداوند را با ساکنان زمین محاکمه‌ای است، چون که نه راستی و نه رأفت و نه معرفت خدا در زمین می‌باشد، بلکه لعنت و دروغ و قتل و دزدی و زناکاری و تعدی می‌نماید و خونریزی به خونریزی ملحق می‌شود. بنابر این زمین ماتم می‌کند و همه ساکنانش با حیوانات صحرا و مرغان هوا کاهیده می‌شوند و ماهیان دریا نیز تلف می‌گردند. او سپس می‌نویسد:

منظور از حیوانات، پادشاهان و از مرغان، کاهنان و از ماهی، گروه‌های دیگر است. او مثلهای دیگر نیز از تورات و انجیل و قرآن کریم می‌آورد و معنای رمزی و باطنی آنها را باز می‌نماید و برای اثبات گفته خود، شواهدی از حضرت عیسی و حضرت محمد(ص) ذکر می‌کند تا نشان دهد آنها نیز گاهی به معنای باطنی سخنان خود اشاره و آنها را تأویل کرده‌اند. ۱۷

رمز و سمبل در ادبیات عرفانی و صوفیانه

تا اینجا، اشاراتی گذرا به این نکته داشتیم که اصولاً رمزگرایی و استفاده از واژه‌های نمادین برای بازجست اندیشه‌ها، در کتاب خدا از قدیم تا قرآن و در احادیث منقول از بزرگان و در سخنان دیگران وجود دارد که گاه‌گاه خود نیز به این معنا، اشاره‌هایی هم داشته‌اند. همچنین بحثی مختصر از این مهم آمد که چرا رمزگرایی و بیان مطالب در لفافه به وجود آمد و علل آن چه چیزهایی بوده است؟

اکنون به این مسأله می‌پردازیم که خود عارفان و صوفیان و سالکان و ادیبان نیز، علی‌رغم اینکه نمی‌خواستند دقیقاً موارد و مطالب رمزآمیز آنها افشا شود، در عین حال، گاهگاهی اشاره‌هایی داشته‌اند که برای مزید استفاده، به چند نقل قول در این مختصر، به اشاره و اجمال، بسنده می‌کنیم:

یکی از مشوهای جامع و معروف در ادبیات عرفانی، گلشن راز است که در اصل، پاسخ به سؤالات منظوم فردی به نام امیرحسینی هروی از ناحیه خراسان به حضور شیخ محمود شبستری (متوفی ۷۲۰ هـ) است که انگیزه به وجود آمدن این مثنوی گرانسنگ هزار بیتی شده که تاکنون شرحهای مختلفی نیز بر آن نگاشته شده است:

یکی از سؤالات امیرحسینی هروی این است.

چه خواهد مرد معنی زان عبارت که دارد سوی چشم و لب، اشارت؟

چه جوید از رخ و زلف و خط و خال کسی کاندرا مقامات است و احوال؟

جوابهای شیخ محمود به این سؤالاها، دقیق و موجز است و در عین حال، زمینه عمومی غزل عرفانی

و نیز بیش رمزی عارفان را نسبت به جهان محسوس باز می‌نماید:

هر آن چیزی که در عالم عیان است چو عکسی از آفتاب آن جهان است
جهان چون زلف و خط و خال و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست
تجلی‌گه جمال و گه جلال است رخ و زلف، آن معانی را مثال است
صفات حق تعالی لطف و قهر است رخ و زلف بتان را از آن دو بهر است ۱۸
و نمونه‌ای دیگر از شاعر معروف، هاتف اصفهانی:

هاتف، ارباب معرفت که گهی مست خواندشان و گه هشیار
از می و جام و شاهد و ساقی وز مغ و مغبجه، بت و زئار
قصد ایشان نهفته اسراری است که به ایما کنند، گاه، اظهار ۱۹
و سرانجام شاید یکی از مفصلترین نمونه‌ها در این زمینه، به شاعر معروف، شمس مغربی، عارف
وارسته مربوط است که نقل شعر او را حسن ختام این بخش از مقال قرار می‌دهیم:

اگر بینی در این دیوان اشعار خرابیات و خراباتی و خماری
بت و زنار و تسبیح و چلیبا مغ و ترسا و گبر و دیر مینا
شراب و شاهد و شمع و شبستان خروش بر ربط و آواز مستان
می و میخانه و رند خرابیات حریف و ساقی و نرد و مناجات
نوای ارغنون و ناله نی صبوح و مجلس و جام پیایی
خم و جام و سبوی می فروشی حریفی کردن اندر باده نوشی
ز مسجد سوی میخانه دویدن در آنجا مسدتی چسند آرمیدن
گرو کردن پیاله خویشتن را نهادن بر سر می، جان و تن را
گل و گلزار و سرو و باغ و لاله حدیث شبنم و باران و ژاله
خط و خال و قد و بالا و ابرو عذار و عارض و رخسار و گیسو
لب و دندان و چشم و شوخ و سرمست سر و پا و میان و پنجه و دست
مشو زنهار از این گفتار در تاب برو مقصود از آن گفتار دریاب
میچ اندر سر و پای عبارت اگر هستی ز ارباب اشارت
نظر را نغز کن تا نغز بینی گذر از پوست کن تا مغز بینی

کجا گوردی ز ارباب سرائر
به زیر هر یک از اینها جهانی است
مستأجری باش، از اسم بگذر
که تا باشی ز اصحاب حقایق ۲۰

نظرگر بر نداری از ظواهر
چو هر یک را از این الفاظ، جانی است
تو جانش را طلب، از جسم بگذر
فرو مگذار چیزی از حقایق



شهرستان گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ۱ - نقد الشر قدامة بن جعفر چاپ مصر ص ۶۱
- ۲ - اللع فی التصوف ابونصر سراج به تصحیح رینولد نیکلسون چاپ لیدن ۱۹۱۴ ص ۳۳۸
- ۳ - مرزبان نامه سعدالدین وراوینی تصحیح و تحشیه مرحوم علامه قزوینی ص ۴۳
- ۴ - النقد الادبی احمد امین چاپ قاهره ص ۳۹۸ و ص ۴۰۲
- ۵ - رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی دکتر تقی پور نامداریان شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ص ۱ تا ص ۶
- ۶ - همان مأخذ ص ۶۶
- ۷ - مکتبهای ادبی رضا سید حسینی ص ۲۶۹
- ۸ - مثنوی جلال الدین مولوی بیت ۱۸
- ۹ - ر.ک به الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة صدرالدین شیرازی ج ۷ ص ۴۱ به بعد
- ۱۰ - مثنوی مولوی تصحیح رینولد نیکلسون دفتر اول ادبیات ۱۷۵۷ به بعد
- ۱۱ - تماشاگه راز استاد شهید مرتضی مطهری ص ۱۰۰
- ۱۲ - عقل سرخ شیخ شهاب الدین سهروردی ص ۱ و ۲ با اندکی تخلص و تغییر در رسم الخط انتشارات مولوی تهران ۱۳۶۱
- ۱۳ - دیوان حافظ تصحیح مرحومان قزوینی و غنی غزل ۳۱۰ بیت ۶
- ۱۴ - مقدمه تمهیدات عین القضاة همدانی ص ۱۰۹ به نقل از رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی دکتر تقی پور نامداریان ص ۴۴
- ۱۵ - تفسیر صافی ملامحسن فیض کاشانی کتابفروشی اسلامیة ج اول ص ۱۸ و ص ۱۹
- ۱۶ - رمز و داستانهای رمزی در ادب فارسی دکتر تقی پور نامداریان ص ۹۳ و ص ۹۵
- ۱۷ - همان مأخذ نقل به تلخیص از ص ۱۰۰ تا ص ۱۱۰
- ۱۸ - مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز تألیف شیخ محمد لاهیجی کتابفروشی محمودی از ص ۵۵۰ تا ص ۵۵۳
- ۱۹ - همان مأخذ ص ۳۴
- ۲۰ - خدمات مقابل اسلام و ایران استاد شهید آية... مرتضی مطهری ص ۲۷۴ به نقل از دیباچه دیوان